

تحوالات حقوقی

دوره ۱، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲، زمستان ۱۴۰۴

A Comparative Study of the Role of
the Time Element in the Structure of
the International Responsibility of States

Author: Seyed Hadi Pazhouman

بررسی تطبیقی نقش عنصر زمان
در ساختار مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها
نویسنده: سید هادی پژومان



دانشگاه شمال
(شیراز - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT

volume 1, issue 2 (winter 2025), serial number 2



فصل حقوق بین‌المللی

A Comparative Study of the Role of the Time Element in the Structure of the International Responsibility of States

Seyed Hadi Pazhouman *

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Shomal University, Amol, Iran.

H.pazhouman@shomal.ac.ir

Abstract:

This article provides a comparative examination of the concept and role of the time element within the structure of the international responsibility of States. Adopting an innovative approach, the study analyses the time element as a key axis in the structure of international responsibility, moving beyond the traditional conception of prescription as merely a procedural bar to the admissibility of claims. The primary objective is to elucidate the multifaceted role of time at all stages of the formation, attribution, justification, and reparation of international responsibility. Using a comparative-analytical method and examining the jurisprudence of the International Court of Justice (ICJ) as well as Articles 12 to 15 of the International Law Commission (ILC) Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, the research demonstrates that time is not only significant in determining the moment of attribution of a wrongful act and the temporal compatibility of an obligation with an act, but also decisive in assessing circumstances precluding wrongfulness (force majeure, distress, necessity) and in calculating damages (delay and interest). The central finding of the research is that the time element constitutes a structural component in the architecture of international responsibility, defining the legitimacy, the invocation, and the limits of reparation. Consequently, despite the absence of a formally established institution of prescription in international law, the temporal dimension implicitly – yet fundamentally – shapes the entire process of implementing responsibility and ensures the stability and justice of the international legal system. Thus, while prescription is still not a well-established institution in international law, the time element plays a fundamental role in all stages of the formation, justification, and enforcement of international responsibility,

and its explication extends beyond the traditional framework of prescription in law.

Keywords:

Prescription, International Responsibility of States, Temporal Element, Attribution of a Wrongful Act

بررسی تطبیقی نقش عنصر زمان در ساختار مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

سید هادی پژومان*

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه شمال، آمل، ایران.

H.pazhouman@shomal.ac.ir

چکیده

مقاله به بررسی تطبیقی مفهوم و نقش عنصر زمان در ساختار مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌پردازد. این پژوهش با رویکردی نوآورانه، عنصر زمان را به مانند یک محور کلیدی در ساختار مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها واکاوی می‌کند، فراتر از تلقی سنتی مرور زمان به عنوان صرفاً مانع رسیدگی به دعاوی. هدف اصلی، تبیین نقش چندگانه زمان در تمامی مراحل پیدایش، اسناد، توجیه و جبران مسئولیت بین‌المللی است. با روش تحلیلی-تطبیقی و بررسی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و مواد ۱۲ تا ۱۵ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل، پژوهش نشان می‌دهد که زمان نه تنها در تعیین لحظه‌ی انتساب فعل متخلفانه و تطبیق تعهد با فعل اهمیت دارد، بلکه در ارزیابی معاذیر مسئولیت (فورس ماژور، اضطرار، ضرورت) و محاسبه خسارات (تأخیر و بهره) نیز تعیین‌کننده است. یافته محوری پژوهش این است که عنصر زمان، عامل ساختاری در ساختمان مسئولیت بین‌المللی است که مشروعیت، مطالبه و حدود جبران را تعریف می‌کند. در نتیجه، برخلاف غیبت نهاد رسمی مرور زمان در حقوق بین‌الملل، بعد زمانی به صورت ضمنی اما بنیادین، تمامی فرآیند اعمال مسئولیت را شکل می‌دهد و ثبات و عدالت نظام حقوقی بین‌المللی را تضمین می‌کند. بنابراین هرچند مرور زمان در حقوق بین‌الملل هنوز نهادی تثبیت شده نیست، عنصر زمان در تمامی مراحل شکل‌گیری، توجیه و اجرای مسئولیت بین‌المللی نقش بنیادینی ایفا می‌کند و تبیین آن فراتر از چارچوب سنتی مرور زمان در حقوق می‌باشد.

واژگان کلیدی: مرور زمان، مسئولیت بین‌المللی، عنصر زمان، انتساب فعل متخلفانه.

۱. مقدمه

تأثیر و یا تقارن عنصر زمان بر قواعد و مقررات و به طور کلی حقوق سابقه ای تقریباً به درازای تاریخ حقوق دارد بنابراین می توان گفت از زمانی که حقی و یا امتیازی ایجاد شده است با موضوع زمان گره خورده است. زمان تأثیر به سزا و گریزناپذیری در ایجاد و تثبیت نهادهای حقوقی مهم تنظیم کننده روابط اجتماعی نظیر مالکیت در ابتدای تاریخ حقوق به طور کلی و حقوق بین الملل به شکل خاص ایفا کرده است. استناد محاکم و مراجع بین المللی به سوابق تاریخی به عنوان یکی از ادله مثبت ادعا بویژه در اختلافات و دعاوی مرزی و سرزمینی ناظر بر اهمیت و جایگاه طی زمان در حقوق بین الملل است.

با توجه به پذیرش گسترده و اعتنای معنا دار حقوقی در قوانین دولتها می توان با وجود ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری آن را از اصول کلی حقوقی همانند اصل جبران خسارت، اصل احترام به حقوق مکتسبه به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل تلقی کرد.

در این نوشته ابتدائاً تلاش بر این بوده است که ضمن تعریف مرور زمان و فلسفه آن هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الملل به لحاظ بهره مندی از جایگاه اصول کلی حقوقی پذیرفته شده از سوی تمام ملل به انواع مرور زمان در حقوق بین الملل اشاره شده و ضمن بیان تأثیرات مشابه ای که این نهاد (مرور زمان) در همه نظامهای حقوقی و از جمله حقوق بین الملل ایفا می کند به موضوع از زوایای چند گانه دیگری نیز نگریسته شود که در مجموع می توان از آن به عنوان نقش زمان در حقوق مسئولیت بین المللی دولتها در حقوق بین الملل نام برد. بر همین منوال صرفاً تلاش پیرامون عناوینی که ظاهراً بیشترین ارتباط با عنصر زمان را دارند، متمرکز شده است.

۲- تعریف مرور زمان

اگر چه در نهاد مرور زمان، آنچه مهم است گذشت یک مدت زمان مشخص و آثار آن بر حق طرح دعواست و از این حیث مهم نیست که دعوی مزبور وصف کیفری یا حقوقی داشته باشد، اما با توجه به وصف دعوا (حقوقی بودن یا کیفری بودن) از آنها بدین گونه تعریف به عمل آمده است:

«مرور زمان در امور حقوقی به مدتی گفته می شود که پس از پایان آن، دعوا به شرط ایراد خواننده، در اولین جلسه دادرسی شنیده نمی شود» (شمس، ۱۴۰۱: ۱۲۵). به عبارتی مرور زمان در امور حقوقی سپری شدن مدت زمان معین به موجب قانون است، که پس از پایان آن مدت، دعوی دیگر نزد محکمه مسموع نیست. در امور کیفری مرور زمان ازدو جهت مورد توجه است یکی از جهت قابلیت تعقیب و دیگری از جهت امکان اجرای مجازات است. یعنی در حالت اول در صورتی که از تاریخ وقوع جرم مدتی بگذرد بدون این



که متهم تحت پیگرد قرار گرفته باشد، دیگر پس از آن مدت قابل تعقیب نیست و در حالت دوم یعنی «گذشتن مدتی از تاریخ صدور حکم مجازات که در آن مدت حکم مذکور اجرا نشده باشد در این صورت از این پس نیز آن حکم اجرا نخواهد شد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۶۳۹-۶۳۸)

تقسیم بندی مرور زمان در امور کیفری و امور حقوقی دو شعبه اصلی آن است و ذیل آن دو، عناوین متعددی از مرور زمان گنجانده شده است. نظیر مرور زمان اجرای اسناد رسمی، مرور زمان اسقاط حق، مرور زمان ایجاد حق، مرور زمان تجاری، مرور زمان مدنی و ... (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۶۳۹-۶۳۸)

در فرهنگ حقوقی بلک، مرور زمان اینگونه تعریف شده است: «شیوه ای از انتساب مالکیت یا ایفای دیون در نتیجه گذشت زمان و تحت شرایط مقرر در قانون، هر یک از انواع این از مرور زمانها تعریف خاص خودش را دارد مرور زمانی که با آن مالکیت تحصیل می گردد حقی است که به موجب آن فقط متصرف مالکیت چیزی را در نتیجه تداوم تصرفش در طول زمان معین شده قانونی بدست می آورد. مرور زمانی که با آن دیون ایفا می گردد یک مانع قطعی و همیشگی برای هر گونه دعوی عینی یا شخصی است به هنگامی که طلبکار برای یک مدت زمان خاص بدون اصرار بر ادعایش سکوت کرده باشد». (Blacks Law Dictionary, 1991, p.1183)

اعراض، استیفاء و مرور زمان مسقط حق مفاهیم حقوقی هستند ... که منجر به از دست دادن حق یا ادعا می شوند. در چارچوب مسئولیت دولت، آنها مستلزم از بین رفتن حق استناد به مسئولیت هستند، یعنی هرگونه ادعای موجود برای توقف، جبران خسارت، یا تضمین و تضمین عدم تکرار را ساقط می کنند.^۱

۳- فلسفه مرور زمان

دلایل متعددی در بیان ضرورت اعمال مرور زمان مطرح شده است از جمله میتوان گفت که سپری شدن زمان باعث فراموشی و التیام صدمات روحی و جسمی وارده به قربانیان جرایم گردیده و آتش انتقام را در انسان می میراند و در امور حقوقی، اعمال مرور زمان را وسیله ای برای جلوگیری احیای اختلافات کهنه و قدیمی و جلوگیری از آن می دانند و از این طریق است که ثبات و آرامش و نظم در درون جامعه حفظ می گردد.

گذشت زمان خود نوع تنبیه و مجازات برای مجرم تلقی می شود، چه آنکه در طی این مدت او همواره در ترس و اضطراب به سر برد و این در واقع نوعی تحمل مجازات برای وی تلقی می شود و بنابراین

^۱[https://academic.oup.com/book/57130/chapter/abstract/\(12/27/473263405?redirectedFrom=fulltext](https://academic.oup.com/book/57130/chapter/abstract/(12/27/473263405?redirectedFrom=fulltext) 2024).

دیگر، مجازات دوباره لازم نیست. اعمال مجازات، به شکلی توأم با بی عدالتی خواهد بود. در امور حقوقی نیز تصرف شخصی برای زمان طولانی در ملک و یا گذشت زمان طولانی از عدم تقاضای طلبکار، باعث ایجاد وضعیت حقوقی جدید برای متصرف فعلی و یا مدیون می گردد که بر هم زدن این وضعیت حقوقی، هم منجر به بی عدالتی و هم بی ثباتی در روابط حقوقی افراد جامعه می گردد.

گذشت زمان نیز توانایی نهادها مقامات قضایی را برای اعمال عدالت کاهش می دهد. معمولاً کشف، تعقیب و مجازات مجرمین در مورد جرایمی که سال‌های قبل اتفاق افتاده است، سخت و مشکل و در مواردی ناممکن است. در امور حقوقی نیز وضعیت به همین منوال است. گردوغبار زمان بر توانایی‌های دستگاه قضایی تاثیر منفی گذاشته، فلذا اعمال عدالت اقتضا می نماید که مقامات مذکور وارد رسیدگی نشوند. مسلماً دستگاه قضایی با قدرت کم به لحاظ گذشت زمان احتمالاً نمی تواند به عدالت مطلوب دسترسی پیدا کند.

۴- مرور زمان در حقوق داخلی

می دانیم به لحاظ تقدم تاریخی حقوق داخلی بر حقوق بین الملل طبیعی است که خاستگاه مرور زمان از حقوق داخلی باشد. «مرور زمان از تاسیسات حقوق رم است و از دورانهای پیشین به منظور ایجاد ثبات و جلوگیری از اختلافات طولانی یا بیدار شدن اختلافات گذشته دولتها و اشخاص خصوصی اعمال آن را در روابط قرار دادی خود منظور می داشته اند. حق و مرور زمان همزاد هم هستند از منظر تاریخی نیز این امر مورد تایید اندیشمندان می باشد. وریکیوس حقوقدانی که در موضوع مرور زمان تحقیق زیاد کرده است می نویسد: از موقعی که حق وجود داشته، مرور زمان نیز وجود داشته است. گروسیوس و دوپویی مثالهای گوناگونی را ارائه می کنند که نشان می دهند، اقوام قدیمی چون یهودی ها و یونانی ها و سپس رومی ها، مرور زمان را به عنوان یک تاسیس حقوقی می شناخته و به آثار مفید آن که جلوگیری از ادامه تمام نشدنی دعاوی است، آگاهی داشته اند. سیسرون مرور زمان را حافظ نظم جامعه می داند» (رضا فیوضی، ۱۳۷۹: ۴۵۳).

مرور زمان همواره مد نظر جوامع انسانی بوده است. اینکه کیمیت زمانی چه باشد تا مرور زمان بتواند مسقط یا موجد حقی باشد اگرچه از جامعه ای به جامعه ای دیگر طبیعتاً تفاوت دارد گویی آنچه‌ان برای روابط گوناگون انسانی ضرورت داشته که امروز تقریباً می توان گفت همانند اصول مشترک دیگر جامعه ای را نمی توان یافت که در آن از موضوع مرور زمان به عنوان یک منبع قانونی استفاده نشود.

توجه علمی به مرور زمان نسبت به دیگر اصول با تاخیر همراه بوده است. بررسی علمی و آکادمیک آن به عنوان یک اصل حقوقی خیلی دیرتر [آغاز] شد و اگر مکاتب گوناگون حقوقی به تحقیق جدی آن پرداختند این کار مرهون زحمات پولیتیس می باشد. (رضا فیوضی، ۱۳۷۹: ۴۵۳) و این تاکید بجایی است که دوباره

بگوییم امروزه قوانین ملی تمام کشورها مرور زمان را پذیرفته اند و کمتر کشوری را می توان پیدا کرد که به طور کامل برای مرور زمان، جایگاهی در نظام حقوقی خویش قایل نشده باشد.

«قلمرو قاعده مرور زمان در حقوق اروپایی بسیار وسیع است. برای مثال در حقوق فرانسه قواعد مرور زمان به جز در موارد خاص که در ارتباط با جرایم بین المللی است، در مورد تمام جرایم داخلی اجرا می شود. مرور زمان اجرای مجازات با توجه به مواد ۷۶۳ الی ۷۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای جنایت بیست سال، برای جنحه پنج سال و برای خلاف دو سال است. اما مهلت مرور زمان دعوی عمومی کمتر است: ده سال برای جنایت، سه سال برای جنحه و یکسال برای خلاف». (وزیری، ۱۳۸۳: ۱۴)

در حقوق ایران نیز مرور زمان همچون برخی نهادها و تاسیسات حقوقی دیگر از نظامهای حقوقی کشورهای غربی اقتباس گردیده است اما با وقوع انقلاب اسلامی، به لحاظ تعارض آن با شرع موارد استفاده و استناد به آن محدود شده است. آنچه در بحث فلسفه مرور زمان تبیین گردید سبب شده است تا قانونگذار ایران دوباره روی اقبال به نشان داده و به ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطابق آخرین اصلاحات انواع مرور زمان در قامت قانون درآمده است.

همچنین مبحث چهارم از فصل ششم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مورد جرایم و مجازاتهای تعزیری مجازاتهای به مرور زمان و پذیرش مجدد آن پس از انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. همچنین «با توجه به نظریات شورای نگهبان جرایم انتظامی و دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی که در قوانین کشورشان مرور زمان پذیرفته شده است و با شرکتهای دولتی ایران طرف قرارداد هستند، مشمول نظریه شورای نگهبان در ارتباط با حذف مرور زمان نیستند». (وزیری، ۱۳۸۳: ۱۴)

البته در قوانین متعدد ایران می توان آثار زمان را در اکتساب، اسقاط حقوق یا تعهدات مشاهده کرد. مواعد اعتراض، تجدید نظر خواهی، واخواهی... تعیین شده در قوانین شکلی یا مواعد پیش بینی شده در قانون تجارت (نظیر تکالیف دارنده سند تجاری) یا اقدام دارنده چک جهت برخورداری از وصف کیفری ظرف مدت مشخص در قانون صدور چک، مواعد پیش بینی شده در قانون ثبت و... و احیای تاسیس مرور زمان در قواعد شکلی امور کیفری، رسانای این امر است که در حالت بسیار بدبینانه نیز نمی توان از نهاد مرور زمان و امتیازات آن در هر نظام حقوقی داخلی از جمله نظام حقوقی ایران چشم پوشی کرد.

۵- وضعیت مرور زمان در حقوق بین الملل

روابط متقابل و زمینه های مشترک میان همه نظام های حقوقی، موضوعی کاملاً بدیهی و واقعی است. وجود

پیوندها و قرابت‌های میان آنها را نمی‌توان منکر شد. تئوری و عمل در حقوق بین‌الملل، مثبت‌گرایانی از مبادلات قواعد مختلف حقوقی میان حقوق بین‌الملل و نظام‌های حقوقی داخلی است.

نظر به پذیرش قاعده‌ی مرور زمان از سوی کلیه نظام‌های حقوقی، قدر متیقن آنکه می‌توان از آن به عنوان یکی از مصادیق اصول کلی حقوقی نام برد. با مراجعه به کارهای مقدماتی مربوط به تهیه و تنظیم ماده ۳۸ اساسنامه دیوان نیز می‌توان چنین مفهومی را تحصیل کرد.

طبق این امور مقدماتی «در سال ۱۹۲۰، تدوین کنندگان اساسنامه دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی، برای احتراز از تحصیل هر گونه اقتدار تاسیسی یا هنجاری به ماهیت اصول کلی حقوقی، در ماده ۳۸ مقرر داشته اند، اصول کلی حقوقی که قبلاً از سوی ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است بنا به اظهارات اعضای کمیته حقوقدانان، مقصود از اصول کلی حقوقی مقرر در ماده ۳۸، واقع در همان اصول کلی حقوق داخلی «در حال اجرا» است. بنابراین اقتدار اعطایی به دیوان، عبارتست از صلاحیت احراز اصول برقرار شده که از گذشته در حقوق داخلی کشورها موجود بوده است. امروزه چنین تفسیری از ماده ۳۸ به عنوان نظریه غالب پذیرفته شده است.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

بنابراین می‌توان در کنار اصول کلی حقوقی مشترک در زمینه‌های داخلی و بین‌المللی نظیر اصل حسن نیت، اصل جبران خسارت ناروا، اصل جبران خسارت دیرکرد، اصل احترام به حقوق مکتسبه، اصل وفای به عهد، اصل اعتبار امر مختومه، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت، اصل دسترسی به دادگاه‌های عادلانه، به مرور زمان هم به عنوان یکی از این اصول اشاره کرد. این اصل همانند سایر اصول ویژگی جهانشمولی داشته و در نتیجه فارغ از هر گونه مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی قابلیت اعمال و میدان اجرایی دارند.

۶- انواع مرور زمان در حقوق بین‌الملل

نظام حقوق بین‌الملل نیز همانند دیگر نظام‌های حقوقی نیازمند این اصل یعنی مرور زمان است. هم از نظر شکل و هم از نظر ماهیت مرور زمان کم و بیش در حقوق بین‌الملل کارکردهای مشابه دارد. «در حقوق بین‌الملل به طور کلی از دو نوع مرور زمان صحبت به میان می‌آید. نخست مرور زمانی که در معنای مرور زمان حقوق و تعهدات مورد استعمال واقع می‌شود که معادل انگلیسی آن لیمیتیشن (مرور زمان) می‌باشد. مرور زمان همچنین در معنای مرور زمان اکتسابی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قبل از ورود به انواع مرور زمان فوق، نکته شایان تذکر آن است که جنایات بین‌المللی مشمول مرور زمان نمی‌شوند. این امر به لحاظ آثار فوق‌العاده سوء و سنگین این جنایت بر جامعه بین‌المللی است. حفظ بشریت

از مصیبت و بلایای چنین جنایاتی ایجاب می نماید که امکان تعقیب و مجازات مرتکبین آن همیشه وجود داشته باشد. بر همین اساس کنوانسیونهای متعددی به موضوع عدم شمول مرور زمان در خصوص جنایات بین المللی پرداختند. از آن جمله اند.

۱- کنوانسیون بین المللی عدم شمول مرور زمان و جنایات جنگ و جنایات ضد بشریت مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۸

۲- کنوانسیون اروپایی عدم شمول مرور زمان جنایات علیه بشریت و جنایات جنگ مصوب شورای اروپا به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۷۴

۳- اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مصوب ۱۹۹۸ که ماده ۲۹ آن به بحث عدم شمول مرور زمان می پردازد:

«جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان است مشمول مرور زمان نخواهند شد».

با این توصیف می توان گفت که جامعه بین المللی هیچ گونه محدوده زمانی مشخص جهت تعقیب و مجازات مرتکبین جنایت علیه خویش را تعیین ننموده و چنین امری را در هر زمانی قابل مجازات می داند.

۱-۶. مرور زمان اکتسابی

نقطه تمرکز مرور زمان در حقوق بین الملل، مرور زمان اکتسابی است. که آیا این نوع از مرور زمان در حقوق بین الملل وجود دارد؟، محدوده زمانی مورد نیاز آن تا چه اندازه می باشد؟ و چگونه می توان آن را از پدیده ای مرتبط با آن از قبیل رضایت، اعراض، استاپل تفکیک کرد از موضوعات مورد منازعه می باشند. «مطابق با دکترین، پنج شیوه سنتی برای اکتساب سرزمین در حقوق بین الملل وجود دارد، انتقال، تصرف، یکپارچگی، فتح و غلبه و مرور زمان، این پنج شیوه به طور کلی از حقوق خصوصی سرچشمه میگیرند و ریشه در حقوق رومی دارند. گفته می شود که اغلب موارد شیوهای متفاوتی از اکتساب را نمی تواند از دیگری منفک و جدا کرد و اکثر مالکیتها، ترکیبی (از شیوه های کسب سرزمین) هستند». (lesafer, 2005: 39-40)

مرور زمان اکتسابی به عنوان نتیجه اعمال مسالمت آمیز عملی (دو فاکتو) حاکمیت برای یک دوره زمانی طولانی نسبت به سرزمینی که تابع حاکمیت دیگری است، تعریف شده است. این نوع از مرور زمان نسبت به سرزمینهای بلاصاحب اعمال نمی گردد. دکترین چند نوع متفاوتی از اکتساب از طریق سپری شدن زمان را متمایز می گرداند. مانند تصرف به یاد نیاوردنی که شامل وضعیتی است که هیچگونه اطمینانی راجع به

منشاء آن وجود ندارد. آن ممکن است قانونی یا غیر قانونی باشد اما فرض می شود که قانونی است که از حقوق عرفی قرون وسطایی نشأت می گیرد. نوعی از مرور زمان اکتسابی وجود دارد که حقوقدانان بین المللی برای آن شرایطی نظیر متعدد مالکیت بودن، کنترل فیزیکی و بدون وقفه، قصد تصرف به عنوان مالکیت، حسن نیت را نام برده اند. (lesafer, 2005: 49)

اجمالاً در مورد مرور زمان اکتسابی نکات ذیل قابل توجه است:

در دکتترین، دلایل مهمی در اثبات مرور زمان اکتسابی در حقوق بین الملل وجود دارد. گفته شده است که مرور زمان معرف یک نظام حقوقی پیشرفته ای است که مجموعه ای از آیینهای پیشرفته را برای ایجاد قواعد، قوانین و مالکیتهای حقوقی را برای انتقال حقوق در بر دارد و حقوق بین الملل حاضر واقعاً به وضعیتی نظیر یک نظام حقوقی پیشرفته دست نیافته است. بهر حال به نظر می رسد اکثر نویسندگان وجود مرور زمان اکتسابی در حقوق بین الملل را می پذیرند. استدلال اصلی آنان بر عملکرد ایجاد ثبات مرور زمان متمرکز است و بر نیاز به حفظ نظم بین المللی تاکید می کنند. همچنین آن را مبتنی بر تئوری می دانند که دولت حافظ و گسترش دهنده نظم در یک سرزمین، استمرار حاکمیت در مقابل متصرف قبلی را دارد که از آن غفلت ورزیده است (Rudolf Bernhardt, 1981: 327).

بررسی رویه های بین المللی منعکس کننده آن است که دولتها به منظور دفاع از ادعاهای سرزمینی خود به مرور زمان استناد کرده اند. نظیر معاهده داوری میان بریتانیا و ونزوئلا راجع به اختلاف مرزی ۲ فوریه ۱۸۹۷، معاهده داوری میان ایالات متحده و مکزیک ۱۹۱۱ که در این داوری این نتیجه اشاره شده است که مرور زمان یک اصل پذیرفته شده در حقوق ملل است. دیوان دائمی دادگستری بین الملل در سال ۱۹۰۹ در قضیه گریسبادارنا به مرور زمان استناد کرد. آنهایی که وجود مرور زمان اکتسابی را در حقوق بین الملل مفروض می دانند، بر اعمال آن نسبت به سرزمینی اتفاق نظر دارند که سابقاً در آن حاکمیتی تثبیت نشده بود.

نکته دیگر در مورد مرور زمان اکتسابی که محل اختلاف است طول مدت زمانی است که باید سپری شود. گروسیوس آن را یک دوره زمانی فراتر از خاطره و به اندازه یکصد سال و بیشتر تعیین کرد. معاهده داوری میان ونزوئلا و انگلستان در سال ۱۸۹۷ صحبت از دوره ۵۰ ساله می نماید. بالاخره در سالهای اخیر فرمولی که به موجب آن وقت کافی باید منقضی شود تا مالکیت ایجاد شود جلب توجه نموده است (اپنهایم ۱۹۵۵). مداخله یا اعتراض یا تقدیم موضوع به دیوان داوری بین الملل، یا به مجمع عمومی یا شورای امنیت قاطع مرور زمان خواهد بود. علیرغم وجود برخی ابهامات، مرور زمان اکتسابی یکی از اصول کلی حقوقی پذیرفته

شده از سوی ملل متمدن جهان بوده و از این نظر طبق بند (ج) (۱) ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری قسمتی از حقوق بین الملل را تشکیل می دهد.

۲-۶. مرور زمان حقوق و تعهدات

اعراض، رضایت و مرور زمان حقوق و تعهدات مفاهیم حقوقی هستند که در بردارنده آثار مشابه ای می باشند و منتج به زوال حق یا ادعایی می گردند. در زمینه مسئولیت دولتها آنها منجر به از دست دادن حق استناد به مسئولیت می گردند و هر گونه ادعای موجود در خصوص اختتام، غرامت و تضمین به عدم تکرار را منتفی می سازند. قواعد حاکم بر این مفاهیم در ساختار اعمال مسئولیت بین المللی - قسمت سوم مواد کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت دولتها برای اعمال متخلفانه بین المللی قرار می گیرد.

از دیدگاه نظری، مرور زمان بر این امر مبتنی است که می تواند منجر به اثبات (مرور زمان اکتسابی) یا رد موقعیتهای حقوقی (مرور زمان حقوق و تعهدات) گردد.

در چهارچوب مسئولیت دولتها منجر به این امر خواهد شد که یک دولت نمی تواند ادعاهایی راجع به پایان (قرارداد)، غرامت و غیره ظرف زمان مشخص بنماید و همیشه از حق طرح چنین ادعایی محروم می گردد حتی اگر به زوال آن ادعاها رضایت نداده باشد. همانند اعراض، رضایت و استاپل، قواعد حاکم بر مرور زمان حقوق و تعهدات با قیاس از حقوق داخلی یعنی مقررات محدود کننده زمانی، در مقابل طرح دعوی توسعه یافته است. صرفنظر از موقعیت مرور زمان در حقوق بین الملل، برخی معاهدات محدوده زمانی خاصی را برای طرح دعوا در طی آن مدت، مقرر می دارند. برعکس در برخی از معاهدات از اتکا به این نوع مرور زمان منع شده اند نظیر قضیه ماسدونین (میان ایالات متحده و شیلی) حداقل در ارتباط با دعوی میان دولتها چنین قواعد خاصی، غیر معمول هستند. (Tams, 2009: 17)

کمیسیون حقوق بین الملل در تفسیر خود به مفهوم مرور زمان حقوق و تعهدات اشاره ننموده و این ایده را نیز رد نمی نماید که مرور زمان به تنهایی می تواند سبب از دست دادن ادعا گردد.

رویه قضایی در خصوص مرور زمان حقوق و تعهدات مبتنی به نظر با این تفسیر کمیسیون تناقض دارد. دیوان در قضیه برخی سرزمین های فسفات در نائرو اعلام می دارد:

دیوان قبول دارد که حتی در صورت فقدان هر گونه مقررات معاهده ای قابل اجرا، تاخیر از سوی دولت خواهان می تواند به عدم رسیدگی به دعوا منجر شود. در عین حال دیوان در نظر دارد که حقوق بین الملل فاقد محدوده زمانی مشخص می باشد. بنابراین بر عهده دیوان است که با توجه به شرایط

هر قضیه تصمیم گیرد که آیا انقضای زمان موجب عدم پذیرش دعوا می گردد و یا خیر... در نهایت دیوان نتیجه گیری می نماید که درخواست نانو رو به دلیل گذشت زمان غیر قابل پذیرش نشده است. (I.C.J.Reports, 1992: 240).

هیچ بیان معتبری در رویه قضایی بین المللی یافت نمی شود. رویه مربوط به غرامت ها، متنوع و ناهمگون است. به ویژه در مورد خسارات جنگی، دولت ها بارها ترجیح داده اند که توافق نامه های یکجا منعقد کنند؛ در موارد دیگر، مرور زمان هرگونه ادعای غرامت را منتفی می کند. یکی از ویژگی های خاص چنین ساختارهایی این است که هیچ حکم بین المللی با صلاحیت رسیدگی به چنین ادعاهایی در دسترس نیست. تصادفی نیست که معاهدات بشردوستانه بین المللی از ارائه راه حل های قضایی در رابطه با هرگونه نقض مفاد خود خودداری کرده اند. (Tomuschat, 2022: 29).

پیش تر از کمیسیون حقوق بین الملل و تصمیمات دیوان بین المللی دادگستری موسسه (انستیتو) حقوق بین الملل در اجلاس سال ۱۹۲۵ حقوق بین الملل بر اساس گزارش دو حقوقدان بزرگ پولیتیس و دوفیشر، قطعنامه ای صادر نموده و استناد به مرور زمان را به عنوان یک قاعده شناخته شده حقوق بین الملل به دادگاه های بین المللی توصیه کرد که دلایل آن را بر ملاحظات ناشی از ثبات و نظم در روابط بین المللی قرار داده و اعمال آن را با در نظر گرفتن ویژگی های هر اختلاف نسبت به تعیین مدتی که می توان مرور زمان را اعمال کرد واگذار نمود. از جمله اینکه، اعمال مرور زمان در مورد دیونی که منشاء عمومی و دولتی دارند مشکل تر از دیون با منشاء خصوصی صورت پذیرد. قطعنامه در مورد مرور زمان در دو جنبه بسیار موثر بود. نخست آن که حقوقدانان با مطالعه مرور زمان و ضرورت اعمال آن در حقوق بین الملل تشویق شدند و دوم آنکه رویه بین المللی قضایی با الهام از ضوابط و قواعدی که انستیتو در قطعنامه سال ۱۹۲۵ اعلام داشته بود در یک روند منظم افتاد. (فیوضی، ۱۳۷۹: ۴۵۹).

۷- جایگاه زمان در حقوق مسئولیت بین المللی دولتها

۷-۱. آغاز مسئولیت بین المللی

سنگ بنای ظهور و حدوث مسئولیت بین المللی برای دولت در حقوق بین الملل و در مواد ابتدایی طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل گفته است، هر فعل متخلفانه بین المللی دولت موجب مسئولیت بین المللی آن دولت است (ماده ۱). فعل متخلفانه بین المللی دولت هنگامی محقق می شود که رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل به موجب حقوق بین الملل قابل انتساب به آن دولت باشد؛ و نقض تعهد بین المللی آن دولت تلقی شود. (ماده ۲).

با نگرش به این دو ماده و مواد پیش تر، فعل متخلفانه بین المللی و قابلیت انتساب از ارکان مسئولیت بین المللی را به حساب می آیند. می توان با اندکی تامل و دقت، عنصر دیگری را بر آن عناصر افزود. عنصری که از بطن و ضمن فعل متخلفانه و قابلیت انتساب و نقض تعهد بین المللی - نه تنها به این دو ماده - بلکه با بخش قابل ملاحظه ای از مواد در ارتباط است، مفروض و محرز است و آن عنصر زمان است. چه آنکه باید یک فعل یا ترک فعل متخلفانه بین المللی در طی زمان صورت می گیرد. و در طی این مدت، نخستین شرط تحقق مسئولیت آن است که آن دولت در لحظه ارتکاب آن فعل یا ترک فعل، تعهدی را برای خویش ایجاد کرده باشد بنابراین اگر در حین و زمان ارتکاب فعل یا ترک فعل اگر رابطه تعهد آوری برای آن دولت موجود نباشد، سخن از مسئولیت بین المللی، سخنی به گزاف خواهد بود.

در حقوق مسئولیت بین المللی به این موضوع که برخی تعهدات اولیه برای دولت لازم الاجرا هستند و تا چه مدتی (تاثیر عنصر زمان) تعهدات اولیه برای دولت ها تعهد آورند می باشند، پرداخته نمی شود همچنین اعتبار و حیات معاهده ای که دولتی عضو آن هست، چگونگی تفسیر معاهده و... در حیطه مباحث حقوق مسئولیت بین المللی نمی باشد.

دیوان دائمی دادگستری بین المللی در چند رای ضمن اشاره به اصل مندرج ماده ۱ طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل به دلالت ضمنی و گاه صریح به عنصر زمان با توجه به شرح فوق استناد جسته است.

به عنوان مثال در قضیه فسفات های مراکش تاکید کرد، هنگامی که دولت مرتکب فعل متخلفانه بین المللی علیه دولت دیگر می شود بلافاصله بین این دو دولت رابطه مسئولیت بین المللی ایجاد می شود. به همین ترتیب دیوان دادگستری بین المللی نیز این اصل را در برخی قضایای تحت بررسی خویش اعمال کرده است. همچون قضیه کانال کورفو، قضیه فعالیت های نظامی و شبه نظامی ایالات متحده در نیکاراگوا و قضیه گابچیکو-ناگیماروس... دیوان های داوری نیز مکرراً بر این اصل صحه گذارده اند. (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۲۶).

از آنجایی مسئولیت یکی از عوارض و نتایج تبعی و فرع بر قواعد اولیه است به عبارتی مسئولیت یکی از ثمرات مهم روابط حقوقی است و در هر نظام حقوقی از جمله حقوق بین الملل در یک کفه روابط حقوقی مسئولیت نهفته است، عامل و فاکتور زمان در ایجاد و پیدایش این کفه و تعادل نقش اساسی را ایفا می کند چرا که عبارتی نظیر لحظه نقض یک تعهد بین المللی یا بلافاصله پس از ارتکاب فعل یا ترک فعل متخلفانه بین المللی رسانای حضور و مفهوم عامل زمان است. حتی در توصیف فعل متخلفانه به عنوان یک فعل

متخلفانه بین المللی نمی توان از عنصر زمان چشم پوشی کرد چرا که توصیف متخلفانه بودن فعل یا ترک فعل باید با عنایت به قواعد و تعهدات بین المللی، زمان نقض مورد ادعا سنجیده شود که آیا اساساً در آن زمان چنین تعهدی وجود داشته است تا بتوان از آن به عنوان معیار و محک در توصیف فعل یا ترک فعل بهره جست یا نه.

مواد ۱۲ الی ۱۵ از فصل سوم طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل از مصادیق بارز دخالت عنصر زمانی در پیدایش مسئولیت بین المللی و تحقق آن است. تحقق نقض تعهد بین المللی، تعهد بین المللی لازم الاجرا برای دولت، استمرار نقض تعهد بین المللی، نقض مشتمل بر فعل مرکب به ترتیب عناوین تشکیل دهنده مواد این فعل (۱۲ الی ۱۵) می باشند. نگاه به این عناوین به سادگی ما را به سمت استخراج مفهوم زمان در آنها رهنمون می گردد.

در میان مواد یاد شده، ماده ۱۳ آشکارا به رکن زمانی می پردازد. «فعل دولت نقض تعهد بین المللی محسوب نمی شود مگر آن که در زمان وقوع فعل، تعهد مزبور برای آن دولت لازم الاجرا باشد.

گرچه اشاره به موضوع زمان در این ماده، دلالت بر صراحت آن دارد. اما با توجه به مفهوم مخالف این ماده می توان گفت که برای ایجاد مسئولیت، نقض تعهد باید هنگامی رخ دهد که آن دولت بدان متعهد است.

«این امر، اعمال اصلی کلی حقوق بین زمانی در زمینه مسئولیت بین المللی است، همچنان که قاضی هوپر نیز در قضیه جزیره پالماس اظهار داشت: یک واقعه حقوقی باید در پرتو حقوق موجود در زمان حدوث آن مورد ارزیابی قرار گیرد و نه با توجه به حقوق لازم الاجرا در زمان حدوث اختلاف یا زمان حل و فصل آن». (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۹۲)

دخیل بودن عنصر زمان در افعال یا ترک افعال مستمر ناقض تعهدات بین المللی نیز امری مشهود است. همراهی عنصر زمان را در تمام بندهای سه گانه ماده ۱۴ می توان بوضوح دید. در این ماده این گونه نگارش یافته است:

۱- نقض تعهد بین المللی توسط دولت به موجب فعلی که ماهیت مستمر ندارد در زمان و انجام فعل محقق می شود. حتی اگر آثار آن استمرار داشته باشد.

۲- نقض تعهد بین المللی توسط دولت به موجب فعلی که ماهیت مستمر دارد به کل دوره ای که آن فعل استمرار داشته و مطابق با تعهد بین المللی نیست توسعه می یابد.



۳- نقض تعهد بین المللی که دولت را ملزم به پیشگیری از واقعه خاصی می نماید به هنگام وقوع واقعه محقق می شود و به کل دوره ای که آن واقعه تداوم داشته و مطابق با تعهد نیست، توسعه می یابد.

به هر حال، این ماده، نشانگر آن است که برای پیدایش یک فعل یا ترک فعل متخلفانه گذشت مدت زمانی، ضروری است. آنچه مسلم است هر فعل متخلفانه ای در لحظه ای زمان ارتکاب می یابد ولی برخی از آنها با حالت مستمر صورت می گیرد، یعنی فعلی که شروع شده اما در زمان مقتضی خاتمه نیافته است.

دخالت عنصر زمان در یک فعل متخلفانه مستمر یکی از عوامل تاثیر گذار در تعیین خسارت است این مطلب در قضیه داوری مورد تایید واقع شده است:

«دیوان داوری با اشاره به پیش نویس مواد کمیسیون (که اکنون در قالب ماده ۱۴ در آمده است) و تفکیک بین اعمال متخلفانه مستمر و آنی اظهار داشت، با اعمال این طبقه بندی بر قضیه حاضر، آشکار است که نقض ناشی از حضور دولت فرانسه در بازگرداندن دو مامورش به هائو نه تنها نقضی جدی، بلکه یک نقض مستمر نیز بوده است و این طبقه بندی تنها یک طبقه بندی صرفاً نظری نیست بلکه بر عکس، نتایج عملی هم در پی دارد. زیرا که شدت نقض و استمرار آن در زمان، در تعیین خسارتی که این دو ویژگی را داشته باشد تاثیر قابل توجهی دارد».

حقوق بین الملل به شیوه های گوناگون در مسیر توسعه خویش عمل می کند و امروزه هیچ بستری از جهت برتری در ارتقای حقوق بین الملل، بایسته تر از حقوق بشر نیست. با توجه به ضرورت بشرگرا شدن جامعه بین المللی و اینکه رعایت حقوق بشر در زمان و مکان دولتها را چون سایه همراهی می کند.

دیگر امروزه هرگز نمی توان چنین ادعا نمود که شمول جغرافیایی تعهدات حقوق بشری دولتهای متعاقد نسبت به اسناد و معاهدات حقوق بشری صرفاً به عرصه قلمرو جغرافیایی تحت حاکمیت آنان محدود نمی گردد. (مدنی، ۱۳۸۷: ۲۳۳)

افزون بر گسترش جغرافیایی تعهدات دولتها در زمینه حقوق بشر، موضوع دیگر در مورد اعمال متخلفانه مستمر بحث صلاحیت زمانی برای مراجع رسیدگی کننده است که به «عنوان مثال می توان به قضیه Love lace v Canada اشاره کرد که در آن کمیته حقوق بشر رای داد که برای بررسی آثار مستمر یک وضعیت خاص صلاحیت دارد و اظهار می دارد که درست است کمیته برای رسیدگی به وضعیتی در زمانی که کشوری عضو معاهدت نبود است صلاحیت ندارد، اما اگر نقض های ادعایی همچنان پس از سال ۱۹۷۶ (زمان عضویت) کانادا به کنوانسیون، تداوم داشته یا تاثیراتی داشته باشند، برای اعمال صلاحیت کمیته کافی خواهد بود (زمانی، ۱۳۸۸: ۲۰).

لذا ارتکاب مستمر فعل متخلفانه می تواند در جهت ایجاد مسئولیت بین المللی موثر باشد و این امر خود از تاثیر گذاری های فاکتور زمان در راه توسعه و ایجاد مسئولیت بین المللی است. این امر به عنوان یک دستاورد تلقی می شود که از سوی دادگاه های منطقه ای نظیر دادگاه اروپایی حقوق بشر هم مورد پذیرش و تاکید واقع شده است.

ماده ۱۵ طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل که ناظر بر نقض مشتمل بر فعل مرکب است نیز بر عنصر زمان ابتناء دارد. انشای ماده ۱۵ به گونه ایست که بر ارتکاب یک سری فعل ها و ترک فعل هایی سروکار دارد که در مجموع متخلفانه محسوب میشوند. این همان تاثیر زمان در پیدایش و خلق یک فعل مرکب می باشد که نیازمند ارتکاب در مقاطع زمانی متعدد است. همچنین بند ۱ این ماده موید آن است که وقوع آخرین فعل یا ترک فعل، زمان وقوع فعل مرکب را مشخص می سازد و همچنین طبق بند ۲ زمان شروع نقض به زمان نخستین فعل بستگی دارد.

۲-۲. زمان و معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل

بی آنکه بخواهیم وارد جزئیات و شرح و تفصیل هر یک از معاذیر ششگانه شویم باید بگوییم تاثیر عنصر زمان در این معاذیر نیز غیر قابل انکارست و هریک از آنها با توجه به محتویات، شرایط مندرج به شکلی با زمان و گذشت آن ارتباط دارند. در تبیین این مطلب می توان گفت:

مطابق با ماده ۲۰ طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل، رضایت دولت به ارتکاب فعلی معین توسط دولت دیگر تا حدی که آن فعل در محدوده رضایت مزبور باشد مانع متخلفانه بودن آن فعل نخست می شود. وفق این ماده برای اینکه وصف متخلفانه بودن از طریق رضایت زایل گردد، باید این رضایت قبل یا حتی مقارن وقوع آن فعل بیان گردد (رضایت موخر در واقع نوعی اعراض از حق استناد به مسئولیت است). در هر حال رضایت بر عنصر زمان خواه مقدم، خواه مقارن با آن استواراست.

در مورد دفاع مشروع نیز به عنوان یکی از معاذیر وصف متخلفانه عمل ماده ۲۱ طرح مقرر می دارد در صورتی که فعل دولت، اقدام قانونی دفاع مشروع بر طبق منشور ملل متحد باشد وصف متخلفانه بین المللی آن زایل می گردد.

پر واضح است که دفاع مشروع در حقوق بین الملل مشتمل شرایطی است و آنچه مربوط به بحث ما می شود این است که دفاع مشروع باید بلافاصله پس از وقوع یک جمله مسلحانه صورت گیرد. «کشور مورد تجاوز حق دارد و به فوریت در مقابل تهاجم مسلحانه کشور یا کشورهای دیگر با هر وسیله ممکن، متوسل به زور شده و با دفاع از خود، دشمن تجاوزگر را سرکوب نماید. (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۵۴۴)

با این وصف است که دفاع مشروع می تواند در زیر مجموعه معاذیر قرار گیرد و آن فوریت دفاع، مسئله ای که دفاع مشروع را با زمان عجین نموده است.

در ارتباط با اقدامات متقابل باید مجموعه مواد مربوط به ان اعم از مواد ۲۲ (بخش اول) و مواد ۵۴-۴۹ (بخش سوم) را توأمان مدنظر قرار داد.

در واکاوی مواد فوق این نتیجه حاصل می گردد که از نظر زمانی اقدام متقابل همانند دفاع شروع موخر قابل استناد است. البته همانطور که در دفاع مشروع گفته شده است شرایط و قلمرو دفاع مشروع بسیار محدود بوده و باید در زمان فوری از تجاوز صورت پذیرد. به تعبیری در میان این معاذیر، اقدامات متقابل موخرترین جایگاه از لحاظ استناد به آن برخوردار است.

در مورد سایر معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل یعنی فورس ماژور، اضطراب و ضرورت، رکن زمان در آنها به طرز مشابه ای عجین و همراه هست. در زمانی می توان به هر یک از عوامل استناد کرد که همزمان و مقارن با استناد به آنها شرایط موجه استناد به آنها موجود باشد. بنابراین نمی توان پس از وقوع حادثه ای یا در زمان موخر بدانها استناد کرد و این امر عملاً و منطقاً امکان پذیر نیست.

۳-۷. زمان و جبران خسارت

آثار و تبعات حقوقی احراز مسئولیت بین المللی، ایجاد روابط حقوقی جدید پس از ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی توسط دولت است. به عبارتی طبق اصل کلی، حقوق مسئولیت بین المللی پس وقوع یک تخلف بین المللی تعهدات جدیدی را متوجه دولت مسئول می نماید که از آن جمله تعهد به جبران آثار و تبعات زیانبخش منبث از آن فعل است. بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری نیز به این رابطه (جبران خسارات ناشی از فعل متخلفانه) اشاره می نماید و آن را در شمار اختلافات حقوقی قلمداد می نماید که دولتها می توانند صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به چنین اختلافی بپذیرند.

با عنایت به بخش دوم از پیش نویس کمیسیون حقوق بین المللی می توان به مواد متعددی استناد کرد که انشاء و ساختارشان با عنصر زمان مرتبط است. در برخی از این مواد می توان به عنصر زمان را به دلالت التزامی دریافت از جمله اینکه تعهد به جبران خسارت، پساند هر نقض تعهدی است. اما مواد دیگر آشکارا نگارش و ساختار ماده با عنصر زمان بنیاد یافته است.

به عنوان مثال در ماده ۳۱ طرح با عنوان جبران، این گونه مقرر است:

۱- دولت مسئول، متعهد است که زیان ناشی از فعل متخلفانه بین المللی را به طور کامل جبران کند.

۲- زیان عبارت از هر گونه خسارتی اعم از مادی یا معنوی است که از فعل متخلفانه بین المللی دولت ایجاد می شود.

صرف نظر از عبارات روشن و یا شرح و تفسیرهای وارده نسبت به این ماده، می توان گفت تعهد اساسی به جبران به عنوان مهم ترین پیامد فوری دولت در این ماده بیان شده است و تعهد دولت مسئول را ناشی از نقض دانست و نه حق دولت یا دولتهای زیان دیده. از نقطه نظر وجود عنصر زمان، آنچه در این ماده می توان به آن اقبال داشت فوری بودن اثر نقض و تعهد اساسی به جبران آن است.

از جمله موضوعات دیگر که با مسئله مرور زمان در آمیختگی دارد خسارت تاخیر تادیه و یا همان بهره کوتاهی در پرداخت اصل مبلغ پول است. به این نوع از خسارت تحت عنوان خسارت تاخیر تادیه در ماده ۳۸ طرح پیش نویس اشاره شده است:

۱- در مواردی که برای تضمین جبران کامل خسارت ضروری باشد، باید به اصل مبلغ قابل پرداخت به موجب مقررات این فصل خسارت تاخیر تادیه تعلق گیرد. نرخ خسارت تاخیر تادیه و شیوه محاسبه آن باید به گونه ای تعیین شود که آن نتیجه حاصل شود. ۲- تاریخ محاسبه پرداخت خسارت تاخیر تادیه از تاریخی است که اصل مبلغ باید پرداخت می شد تا تاریخی که تعهد ایفاء می شود.

نکته شایان ذکر این است که گرچه عنوان این ماده، خسارت تاخیر تادیه می باشد اما در واقع با توجه عبارات این ماده، مراد همان بهره می باشد. آنچه می تواند این مطلب را تایید نماید ماده ۹-۴-۷ از اصول قراردادهای تجاری موسسه بین المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی است که تحت عنوان بهره کوتاهی در پرداخت پول تقریر یافته است (اخلاقی، ۱۳۷۹: ۲۷۲).

۱- اگر هر یک از طرفها در پرداخت مبلغی که موعد آن رسیده کوتاهی کند، طرف زیان دیده مستحق است بهره مبلغ مزبور از تاریخ رسیدن موعد تا تاریخ پرداخت آن را هم دریافت کند، خواه این عدم پرداخت معذور باشد یا نباشد.

۲- نرخ بهره با نرخ وام کوتاه مدت بانکهای متوسط به وام گیرنده گان عمده که در محل پرداخت، حاکم بر پول پرداخت است، برابر است و ...

عبارت پردازی فوق حاکی از مفهومی مشترک و حضور فاکتور زمان برای پرداخت خسارات به نحو تام و کامل است و تفاوتی از جهت کارکرد میان بهره و یا خسارت تاخیر مشاهده نمی شود و فلذا به نظر می رسد این مفهوم کاملاً با یکدیگر همپوشانی دارند.



به هر حال در مورد محاسبه واقعی میزان بهره یا «همان خسارت تاخیر تادیه به هر مبلغ اصلی که از باب جبران خسارت قابل پرداخت است مسایل پیچیده ای راجع به تاریخهای شروع (تاریخ نقض، تاریخی که بایستی تادیه در آن زمان صورت می گرفت، تاریخ ادعا یا مطالبه) تاریخ پایان (تاریخ موافقتنامه حل و فصل یا صدور رای پرداخت واقعی) و نرخ خسارت تاخیر تادیه قابل اعمال (نرخ رایج دولت خوانده، در دولت متقاضی، نرخ خسارت تاخیر تادیه در وامهای بین المللی) مطرح می کند. در سطح بین المللی هیچ رویکرد واحد و یکنواختی راجع به محاسبه و ارزیابی مبالغ خسارت تاخیر تادیه قابل پرداخت وجود ندارد. در عمل اوضاع و احوال هر قضیه و رفتار طرفین است که به میزان بسیار زیادی بر نتیجه قضیه تاثیر گذار است (ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۳۴) و درست بر همین رویه متشکست است که «بررسی آرای دیوان داوری نشان می دهد که داوران از حق و اختیار وسیعی در اعطا یا رد بهره برخوردارند و البته همیشه اوضاع و احوال ویژه ای را ملحوظ خواهند دانست و حتی بر همین اساس بوده است که دیوان عمومی داوری ایران و امریکا در نظریه تفسیری اعلام داشته است که تعیین اصول حقوقی قابل اعمال در هر پرونده خاص و در نتیجه تصمیم درباره اقتضا یا عدم اقتضای اعطای بهره باید با شعبه مربوط باشد. از اینرو دیوان نتیجه می گیرد که درخواست ایران مبنی بر وضع قواعد کلی راجع به اعطای بهره توسط شعب نیز باید مردود شمرده شود». (خلیلیان، ۱۳۸۲: ۹۶-۹۲)

با توجه به آنچه مطرح شد، می توان گفت بهره (خسارت تاخیر تادیه)، در طول زمان حادث می شود و نظر بر این که تعهد به جبران کامل خسارت وارده به دولت زیاننده مهم ترین اثر ارتکاب فعل متخلفانه بین المللی است می توان به نقش زمان در این خصوص بیشتر توجه داشت. از نقطه نظر مقابل در این خصوص از خسارت و برخورد آن با عامل زمان نباید بی توجه ماند. یعنی آیا مرور زمان می تواند، مسقط این حق دولت زیاننده (یعنی استحقاق دریافت بهره) باشد یا خیر. می توان گفت که مرور زمان مسقط حق یکی از اصول مسلم حقوق بین المللی عمومی است که دیوانهای بین المللی آن را رعایت کرده اند. (خلیلیان ۱۳۸۲: ۹۶-۹۲) مبحثی که در قبل تحت عنوان مرور زمان حقوق و تعهدات از آن سخن گفته شده است.

نتیجه گیری

اگر چه نهاد مرور زمان به عنوان یکی از اصول حقوقی مشترک در همه نظامهای حقوقی پذیرفته شده است و بنابراین از این حیث می توان آن را به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل هم به شمار آورد. ولی باید در این رابطه از این ویژگی مرور زمان در حقوق بین الملل با نگرش محتاطانه و توأم با تامل نظر افکند. بنابراین در دکترین و نیز در رویه دلایل و موارد متعددی وجود دارد که مرور زمان اکتسابی یعنی مرور زمان مربوط به تحصیل سرزمین را پذیرفته اند. رویه قضایی متعددی در این رابطه وجود دارد که آن را مورد تایید قرار داده اند.

در مورد مرور زمان حقوق و تعهدات اگر چه این مساله نیز به لحاظ جایگاه کلی این نهاد همانند مرور زمان اکتسابی مورد پذیرش است و اخیراً در آرای نظیر قضیه فسفات مورد تاکید واقع شده است ولی باید گفت که اعمال مرور زمان در مورد دیون و حقوقی که منشاء عمومی و دولتی دارند در مقایسه با سایر دیون و تعهدات ساده نیست. چرا که در حقوق بین الملل ساختار متمرکز و روشهای سهل و آسانی برای وصول و حصول حق و یا طرح و اقامه دعوی همانند نظامهای ملی وجود ندارد. با این وصف بوده است که در این قبیل موارد بر عهده مرجع رسیدگی کننده است که با لحاظ شرایط هر قضیه بر تاثیرگذاری مرور زمان بر ادعای حق به صورت جداگانه ای تصمیم گیری نماید.

ثمره دیگر از مطالعه موضوع مرور زمان، ارتباط میان عنصر زمان با جنبه ها و شقوق مختلف مسئولیت بین المللی است نظیر، نقطه آغاز مسئولیت بین المللی، ارتباط میان زمان و معاذیر رافع وصف متخلفانه عمل و همچنین با جبران خسارت است و نقشی که این عنصر در تعیین خسارت کامل ایفا می نماید. نبود عنصر زمان، سپری شدن زمان و تاثیر آن بر حقوق و تکالیف طرفین، توالی زمانی پیش شرط و در ضمن هرگونه ارزیابی حقوق و تعهدات می باشد. ارتباط میان زمان با نهادهای فوق حکایت بر آن دارد که می توان به دریچه هایی جدیدی از نقش عنصر زمان با حقوق مسئولیت بین المللی علاوه بر مفاهیم سنتی و رایج تحت عنوان مرور زمان و آثار آنها توجه و تمرکز کرد.

منابع

- فارسی

- ۱) اخلاقی، بهروز، امام، فرهاد (۱۳۷۹)، **اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی**، مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی، تهران: چاپ نخست، شهر دانش
- ۲) جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰)، **ترمینولوژی حقوق**. تهران، گنج دانش.
- ۳) خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۸۲)، **دعاوی حقوقی ایران و آمریکا مطرح در دیوان دآوری لاهه**. تهران، نشر انتشار.
- ۴) شمس، عبدالله (۱۴۰۱)، **آیین دادرسی مدنی (جلد اول)**. تهران، دراک.
- ۵) زمانی، سید قاسم، **تقریرات درس حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی**، نیمسال دوم ۸۸-۱۳۸۷، مقطع دکتری حقوق بین‌الملل.
- ۶) ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، **حقوق بین‌الملل عمومی**. تهران: گنج دانش.
- ۷) فیوضی، رضا (۱۳۷۹)، **مبانی حقوق مدنی**. تهران: سمت.
- ۸) **مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل**، (۱۳۸۸)، ترجمه ابراهیم گل، علیرضا، تهران، نشر دانش
- ۹) مدنی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۷)، **التزام بین‌المللی دولت به رعایت حقوق بشر: مقید به مکان**، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۸
- ۱۰) وزیری، شهربانو (۱۳۸۳)، **بررسی تحولات مرور زمان در جامعه بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها**. تهران: نشر اردهالی.

- انگلیسی

- 11) Bernhardt, R. (1981). **Encyclopedia of international law (Vol. 10, p. 327)**. North-Holland Publishing Company.
- 12) Black, H. C. (1991). **Black's law dictionary (6th ed., p. 1183)**. St. Paul, MN: West Publishing
- 13) ICJ, **Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia), Judgment (Preliminary Objections)**, 26, June 1992, ICJ Rep 1992, 240, 254, para. 32
- 14) Lesaffer, R. (2005). **Argument from Roman law in current international law: Occupation and acquisitive prescription**. *The European Journal of International Law*, 16(1), 39-40.
- 15) Randall, J., & Duxbury, N. (n.d.). **Acquisitive prescription in international law**

- 16) Tams, C. J. (2009). **Waiver, acquiescence and extinctive prescription (p. 17)**. Retrieved from SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1414188>
- 17) Tomuschat Christian, **The Relevance of Time in International Law**. DOI 10.24425/PYIL.2022.142335
- 18) [https://academic.oup.com/book/57130/chapter/abstract/\(12/27/473263405?redirectedFrom=fulltext](https://academic.oup.com/book/57130/chapter/abstract/(12/27/473263405?redirectedFrom=fulltext) 2024)

